مجله مطالعات حقوق

شماره ۴۳،
دوره ۱۸،
سال پنجم،
تابستان ۱۴۰۱،
صص ۱-۱۷

مشروعیت حمله ترکیه به سوریه از منظر حقوق بین‌الملل

منوچهر نعمتی*[۱]، محمد قاسمی تمر[۲]

چکیده

به‌طور بنیادین باید چنین اشعار داشت که تجاوز به خاک کشور یا سرزمینی دیگر، لمحه‌ای از تجاوز را دربرخواهد داشت. زیرا بسیاری از مواد مندرج در هسته حقوقی شورای امنیت سازمان ملل متحد، این موضوع را از نظر گذرانده و اعضاء نیز بدان واقف می‌باشند. البته این مقوله دارای استثنائات و تبصره‌هایی است، اما در صورتیکه رضایت کامل دولت میزبان مبنی بر حضور نیروهای نظامی دیگر کشورها در جغرافیای سرزمینی خویش را تأیید ننماید، نوعی ازاله حق صورت گرفته که قابل پیگیری و مراجعت به نهادهای بالادستی بین‌المللی نیز خواهد بود. به دلیل اهمیت این موضوع، پژوهش کنونی نیز مقوله حمله دولت ترکیه را از حیث ابعاد و نصوص حقوقی و قانونی علیه دولت سوریه مورد کنکاش قرار داده است که این پژوهش، به شیوه تحلیلی- توصیفی با رویکرد استنباطی با این هدف به رشته تحریر درخواهد آمد تا ماهیت تجاوز، ضایع شدن حق جغرافیای سرزمینی و مواردی از این قبیل را در اثر حوادث سالیان اخیر همچون حضور داعش در منطقه و متعاقب آن، مهاجمه نظامی ترکیه ضد دولت سوریه به وقوع پیوسته است، بررسی نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اساساً حمله ترکیه به خاک سوریه قطعاً عامل ایجاد بی‌ثباتی و تنش در منطقه خواهد بود و شرایط را پیچیده‌تر خواهد کرد. همان‌طور که تعدادی از کشورهای عرب خاورمیانه مواضع منفی در قبال ترکیه داشته‌اند و مواضع آن‌ها در روزهای اخیر چندان به نفع ترکیه نیست و تا حدودی در میان آن‌ها تنها مانده است.

کلمات کلیدی: تجاوز، جنگ، سوریه و ترکیه، حقوق بین‌الملل، جغرافیای سرزمینی

[۱] *دانشجوی دکترای تخصصی حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران (نویسنده مسئول) manochehr.nemati7081@gmail.com
[۲] دانشجوی دکترای تخصصی حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی،واحد مراغه، مراغه، ایران firatherki@gmail.com

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

بحران سوریه از مارس سال ۲۰۱۱ و در پی تظاهرات‌های محدود و پراکنده‌ی مردمی که تحت تأثیر بهار عربی و تبلیغات رسانه‌های پرنفوذی مانند الجزیره بود، آغاز شد. نداشتن نیروی پلیس حرفه ای، دخالت ارتش و نیروهای امنیتی برای مهار بحران و شدت عمل نشان دادن این نیروها که از آموزش‌های لازم برای کنترل شورش برخوردار نبودند، به تدریج منجر به کشته شدن افراد غیر نظامی و گسترش بحران به کل خاک سوریه گردید. در پی گسترش خشونت‌ها، گزارش‌هایی در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۱۱ توسط نهادهای بین‌المللی منتشر شد که در آن‌ها تأکید می‌گردید نیروهای دولتی وشبه نظامیان، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر به طور گسترده و سیستماتیک، و ابعاد این خشونت‌ها به سطح جنایت علیه بشریت افزایش پیدا کرده، و همه ی این اعمال با آگاهی و رضایت بالاترین مقامات دولتی بوده است. گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل[1] توسط کمیسر عالی سازمان ملل در حقوق بشر در ۲۲ فوریه سال ۲۰۱۲ ، گزارش عفو بین‌الملل در اوت ۲۰۱۲ ، و گزارش‌های کمیسیون حقیقت‌یاب [2]در نوامبر سال ۲۰۱۱ (کمیسیون توسط کمیسر عالی سازمان در حقوق بشر ایجاد شد) متضمن چنین ادعاهایی بودند. قطعنامه‌ی ۲۱۳۹ شورای امنیت (۲۰۱٤)نیز به اتفاق آراء، خواهان فراهم نمودن امکان دسترسی بیشتر جامعه‌ی بین‌المللی برای ارائه‌ی کمک‌های انسانی به سوریه از سوی طر فهای درگیر از جمله دولت سوریه بود. بحران سوریه و زمزمه‌ی امکان مداخله ی بشردوستانه در این کشور، مورد توجه متخصصان رشته‌های مختلف حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و حقوق بشر قرار گرفته است. این در حالی است که مفهوم مداخله قبل و بعد از منشور ملل متحد، دچار تحولات چشمگیری شده است. این پژوهش به آخرین تحولات مبحث مداخله‌ی بشردوستانه در قالب نظریه‌ی مسئولیت حمایت پرداخته و قانونی بودن مداخله ی نظامی در سوریه را توسط دولت ترکیه مورد برررسی قرار می‌دهد. همچنین پژوهش کنونی، نگاهی نیز به مسئله حقوق دخالت ترکیه در امور داخلی ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل خواهد داشت که در این حوزه، چارچوب نظری پژوهش، تبیین‌گر این هدف خواهد بود.

مبانی نظری پژوهش

نوواقع گرایی متأثر از دیدگاه‌های کنت والترز سعی دارد نظریه‌ای تلگرا برای فهم سیاست بین‌الملل ارائه کند. «والتز» با اشاره به مفهوم تقلیل‌گرایی و نارسایی آن، به دنبال نظریه‌ای سیستمی مبنی بر خارج به داخل و ساختارگراست که مطابق آن ساختار نظام بین‌الملل به عنوان علت اصلی رفتار دولت‌ها معرفی می‌شود. یک نظریه سیستمی و کل‌گرای سیاست بین‌الملل باید به تبیین اینکه چگونه ساختار سیستم، محدودیت‌هایی را بر رفتار دولت‌ها تحمیل می‌کند، بپردازد. بدین

[1] UNHRC(United Nations Human Rights Council)
[2] Fact Finding Commission

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ترتیب، نظریه ساختارگرایی والتز به نیروهای بین‌المللی اشاره دارد که بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. از دیدگاه او این نیروها را می‌توان ساختار نام نهاد. تعریف والتر از ساختار شامل مجموعه‌ای از شرایط محدود کننده است. با اشاره به اینکه ساختار امری نامرئی است، والتز استدلال می‌کند که چنین ساختاری را می‌توان گزینشگر نامید، زیرا علت غیرمنفی، رفتار کارگزار است. به عبارت دیگر، ساختار، تعیین کننده رفتار کارگزار است. اگرچه در مرحله نخست ساختار یا تعامل واحدها شکل می‌گیرد. اما پس از شکل گیری این ساختار است که رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند (والتز، ۱۹۷۹: ۱۰۵). بسیاری از متخصصان معتقدند که نظریه‌های واقع گرایی بهترین تبیین را از روابط و معادلات موجود در صحنه این منطقه ارائه می‌دهد. یکی از کاربردهای این نظریه استفاده از آن برای تبیین توازن قدرت موجود در منطقه و تلاش‌هایی است که برای حفظ با تغییر آن از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد. در بحث توازن قوای حاکم در منطقه نیز خواهیم دید که چگونه در رقابت با یکدیگر، برای جلوگیری از هژمونی دیگری، حمایت از کنشگران خاص را مورد نظر قرار داده‌اند. البته نکته مهم این است که این موضوع به معنی قصد آنها برای محدود سازی قدرت با اهداف خویش به سبب نظام نیست، بلکه آنها بیشتر در پی بیشینه ساختن قدرت با ایشان هستند، اما به گونه‌ای که توزیع متعادل قدرت نیز در میانشان شکل بگیرد و حفظ شود. آنها می‌خواهند هر هدفی را که بر می‌گزینند، پیگیری کنند و به دیگران هم اجازه تعقیب اهداف خود را به طور محدود بدهند یا اگر وضع موجود با منافعشان همسو باشد، حامی آن هستند و استراتژی‌های موازنه‌ای را برمی‌گزینند، اما نه به سبب اهداف اولیه توازن، بلکه برای تحدید قدرت دیگران در جهت حفظ امنیت و استقلال خود. بنابراین، حفظ نظام پیامد ناخواسته کنش‌های بازیگرانی است که هر یک در جهت بیشینه ساختن منافع خود، در درون محدودیت‌های موجود تلاش می‌کنند. در واقع، موازنه قوا با وجود نظرهای مختلفی که در مورد کارکردهای آن وجود دارد، دست کم پیش بینی می‌کند که تساوی قدرت بین دو کشور، احتمالاً به صلح منجر می‌شود با دست کم احتمال جنگ را کاهش می‌دهد(گوجی، ۲۰۰۱: ۷). بر این اساس، می‌توان چنین تحلیل کرد که شکل گیری توازن قوای حاکم بر منطقه پس از تنش‌ها و درگیری‌هایی که پیش آمده با وجود نیافتن راه‌حل قطعی برای مسئله دست کم مانع از تکرار دوباره آن شود(والتز، ۱۹۷۹: ۹). در واقع، والتز معتقد است که موازنه قوا در آغاز به عنوان نتیجه ناخواسته تلاش دولت‌ها برای بقا در نظام بین‌المللی آنارشیک ظهور می‌کند. از نظر والتز در یک نظام دوقطبی، موازنه قوای مبتنی بر دشمنی می‌تواند راهی برای رسیدن به موازنه قوای مبنی بر مشارکت باشند. در مجموع انتقادهایی که به والتر وارد شد سبب شد تا او موازنه تهدید را به جای موازنه قوا مطرح کند. موازنه تهدید بیان می‌کند که تهدید مشترک می‌تواند اتحاد دولت‌ها و در نتیجه موازنه را ایجاد کند(والتز، ۱۹۷۹: ٦٣). در این رابطه نیز توازن قدرت در حوزه مورد توجه قابل ارزیابی است که آن با توجه به نیروهای مختلف حاضر در منطقه بر سر مناقشه‌های مطرح مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این میان، اگرچه ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب، کشورهایی را که به فکر ایجاد با حفظ توازن قوا هستند،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با بدبینی در مورد همکاری، آن هم در وضعیت آنارشیک روبه رو می‌کنند، اما حضور آمریکا در این منطقه را بیش از هر چیز می‌توان با این موضوع در نظریه نوواقع گرایی، که کشورها در پی افزایش امنیت خود، در جست و جوی قدرت بیشتر هستند، توجیه کرد(زینگ، ۲۰۱۲: ۹۸). به طور کلی، از میان تعاریف مختلف موازنه قوا می‌توان به سه اصل مهم و مشترک اشاره کرد: نخست سیاست بین‌الملل در سرشت خود به توزیع برابر قدرت‌ها متمایل است. دوم جستجوی هر بازیگر برای استیلا در نظام، در هر دوره زمانی با مخالفت روبه رو شده است. سوم امید هر بازیگر به استیلا بر نظام ناشی از برآورد اشتباه او از توانمندی‌های خود و دیگران است(لیتل، ۲۰۱۰: ١٤). پژوهشگر معتقد است ک باید اشاره نمود که دولت‌ها دو ویژگی‌ها دارند:

۱. منفعل هستند و نمی‌توانند ساختار آنارشی بین‌المللی را دگرگون کنند.
۲. سازگار هستند و خود را با ضرورت‌ها و ملاحظات ساختاری تنظیم می‌کنند.

نکته دیگری که در رابطه با ساختار به آن باید اشاره شود، این است که فرایندی که ساختار با آن کار می‌کند یا منجر به رفتار خاصی می‌شود، دو وجهی است و از طریق جامع‌پذیری میان کنشگران و رقابت میان آنها عمل می‌کند. منظور این است که دولت‌ها به تدریج با توجه به پاداش‌ها و مجازات‌هایی که در برابر رفتارهای مختلف خود دریافت می‌کنند، رفتار مناسب را در می‌یابند. همین سبب شباهت در رفتار آنها می‌شود. رقابت نیز چنین تأثیری دارد. به طوری که دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که برای اینکه قدرت رقابت با دیگران را داشته باشند، رفتارهای مناسبی داشته باشند که نتیجه آن هم شباهت رفتاری است(مشیرزاده، ۲۰۰۹: ۱۱۵).

تعاریف و مفاهیم

- **تجاوز به خاک:** در جامعه‌ی بین المللی با وجه مشخصه نبود یک قدرت فوق ملی و رشد نیافتگی نظام حقوقی، دولت‌ها برای دستیابی به اهداف‌شان به راه‌های گوناگون، از جمله به کار گرفتن زور متوسل می‌شوند. این کاربرد زور شکل‌های گوناگون به خود گرفته و با توجه به موقعیت طرف‌های اختلاف و اوضاع و احوال، زور از راه‌های متفاوت و به درجات مختلف به کار می‌رود. استفاده از نیروهای مسلح علیه سرزمین دولت دیگر، بسیج نیروها در مرزها، اعزام داوطلبان به جبهه، فراهم آوردن امکانات برای گروههای خارجی به منظور فعالیت علیه دولتشان یا علیه دولت ثالث و ایجاد گروههای مقاومت در مناطق اشغال شده، از راه‌های توسل به زور محسوب می‌شوند، به هر حال، توسل به این راه‌های با قید و شروطی همراه است. بیشترین درجه استفاده از زور، در جنگ است که در واقع مصداق بارز تجاوز به خاک است(شهلایی و همکاران، ۱۳۹٦: ۸۹).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

- **قلمرو سرزمینی:** اصطلاحی برای انواع تقسیمات کشوری است و معمولاً منطقه‌ای که زیر نظر حوزه قضایی یک دولت است. در واژه‌شناسی بسیاری از کشورها این اصطلاح به یک قسمت سازماندهی شده از یک ناحیه که تحت کنترل یک کشور است اما به‌طور رسمی در واحد سیاسی آن کشور در مقایسه با دیگر واحدهای سیاسی چون دیگر ایالت‌ها یا استان‌های آن کشور به‌طور مساوی بسط داده نشده یا شریک نیست. در روابط و سیاست بین‌الملل این اصطلاح به‌طور ویژه برای ناحیه‌ای جغرافیایی و غیرحاکمیتی استفاده می‌شود که یا تحت قدرت کنترل حکومت دیگری است یا اینکه اختیارات حکومت خودگردان که به‌طور معمول به تقسیمات قلمروی دوم داده می‌شود به آن داده نشده‌است یا هر دو(علیخانی، ۱۳۹۷: ۳۶).

عدم مداخله قبل از تصویب منشور ملل متحد

مداخله دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر پدیدهٔ جدیدی در روابط بین‌المللی نیست. جامعه جهانی شاهد منازعات بسیاری در این مورد بوده است. برای پی‌بردن به مفهوم «عدم مداخله» ضروری است ابتدا مفهوم مداخله را تعریف نمائیم. در تعریفی عام که بطور جامع و کامل «مداخله» و حدود آن را بیان نماید، توافق وجود ندارد. دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل مداخله را عبارت از نفوذ همراه با فشار یک کشور در امور داخلی و یا خارجی کشور دیگر به گونه‌ای که ارادهٔ حاکم کشور مورد مداخله نقض شده، و آن کشور را به اتخاذ رفتار خاصی وادار نماید، تعریف می‌نماید. در تعریف فوق عمل مداخله با زور توأم است بدین معنی که کشوری با توسل به نیروی نظامی یا ابزارهای سیاسی و اقتصادی کشور دیگر را تحت فشار و کنترل قرار دهد. دیوان دادگستری بین‌المللی از این عنصر به «اجبار» تعبیر کرده و آن را عنصر اصلی مداخله به شمار آورده است(صفایی، ۱۳۸٦: ۱۱).

تا قبل از تصویب میثاق جامعه ملل، «دخالت یا عدم دخالت» در امور داخلی کشورها تابع اراده، منافع و قدرت کشور مداخله‌گر از یک سو و منافع و قدرت کشور مورد هدف بوده است (عباسی اشلقی، ۱۳۸۰: ۸۲) بدین معنی که در حقوق بین‌الملل سنتی دولت‌ها از آزادی عمل وسیعی در اداره امور داخلی و سیاست خارجی خود برخوردار بودند. آنها در تدابیر امور داخلی و انتخاب نظام سیاسی مبتنی بر ساختار استبدادی و یا دموکراسی اختیار کامل داشتند. همچنین در زمینه سیاست خارجی از نظر حقوقی مجاز بودند که به بهانه نقض یکی از مظاهر حاکمیت خود و یا بنا به دلایل سیاسی – اقتصادی کشوری را مورد حمله قرار دهند. و کشور «قربانی مداخله» را مجبور به اتخاذ سیاست خاصی نمایند. لذا در این دوره، جنگ از حقوق طبیعی کشورها محسوب می‌گردید. نظر واتل مبنی بر اینکه هر کشوری برای دفاع از خودش و حقوقش تا آن حد که منحصراً و ضرورتاً برای این امر لازم است، دارای حق طبیعی برای جنگ می‌باشد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۳۵۹) مؤید این امر است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با تصویب میثاق جامعه ملل، توسل به زور به طور مشروط و نه مطلق ممنوع اعلام شد. مواد ۱۲، ۱۳، ۱۵ میثاق اقدام به جنگ را موکول به انقضای یک مهلت سه ماهه قبلی نمود(ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۶). دولت‌ها به موجب میثاق متعهد شده‌اند که تحت شرایطی از توسل به جنگ خودداری نمایند. بدین ترتیب بعد از جنگ جهانی اول از آزادی نامحدود کشورها بتدریج به سه علت کاسته شد:

۱. انعقاد معاهدات بین‌المللی دو یا چند جانبه در چارچوب مفاهیمی چون «عدم تعرض» و «مودّت و دوستی» که محدودیتی برای دولت‌ها در مداخله در امور یکدیگر فراهم می‌آورد.
۲. تعداد رو به افزایش مقررات محدود کننده «توسل به زور» که میثاق جامعه ملل ایجاد نموده بود.
۳. بسط قواعد آمره(کینگسلی[1]، ۲۰۱۷: ۵۳) که به موجب آن بعضی از اصول عمومی از سایر قواعد، اعتبار حقوقی بیشتری یافتند و دولت‌ها مجبور به اطاعت از آن گردیدند

مفهوم عدم مداخله در چارچوب منشور ملل متحد

عدم وجود ممنوعیت عام در مورد تحریم کاربرد زور و توسعه طلبی دولت‌ها منجر به جنگ جهانی دوم شد. بعد از جنگ اصول و قواعدی که در چارچوب آنها، کشورها بتوانند روابط دوستانه و مشروعی داشته باشند. ضرورت یافت. بنابراین، سازمان ملل متحد به منظور برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه بر مبنای برابری و احترام به حاکمیت دولت‌ها و رعایت آزادیهای اساسی شکل گرفت و با تأکید بر اصول بنیادینی چون احترام به «حاکمیت»، «اصل عدم توسل به زور» و اصل عدم مداخله سعی نمود که براساس مکانیسم امنیت دسته جمعی، صلح و امنیت بین‌المللی را برقرار سازد. منشور با اولویت اصل حاکمیت و بنابر اصل «منع مداخله»که نتیجه منطقی آن است (موژن، ۱۳۷۷: ۱۴۷) روابط بین دولت‌ها را بر اساس اصل کلیدی «تحریم کاربرد زور: استوار نمود و رعایت آن را جزء تکالیف و الزام دولت‌ها قرار داد.

بند ٤ ماده ۲ منشور به صراحت هر نوع توسل به زور و یا حتی تهدید به استفاده از آن را علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها ممنوع اعلام داشته است و همچنین در بند ۷ ماده ۲ بیان می‌دارد که هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌داند در اموری که اساساً در صلاحیت قلمرو داخلی دولت قرار گرفته است. دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌نماید که چنین مسائلی (بحرانی) را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند. لیکن این امر نافی اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم نیست. بدین ترتیب طراحان منشور با تفاوت قائل شدن بین بحران‌های بین‌المللی و بحران‌های داخلی، شورای امنیت را اساساً مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

[1] Kingsley,

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دانستند(امین‌زاده، ۱۳۷۸: ۳٤۱) و اموری که در حیطه قلمرو داخلی کشورها قرار می‌گرفت را از حوزه اقتدار حقوق بین‌الملل خارج نمودند. با تبیین منشور از صلاحیت‌های خود، روابط بین‌الملل مشتمل بر دو نوع صلاحیت ملی دولت‌ها و «صلاحیت بین‌المللی» سازمان ملل شکل گرفت.

به غیر از منشور، اصل منع مداخله در اسناد مختلف بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته که حاکی از پذیرش اصل مذکور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی تصویب قطعنامه‌هایی به این اصل بنیادین توجه نموده است. از جمله به موجب قطعنامه شماره ۲۱۳۱ حق کشورها جهت اداره امور خود را بدون هرگونه دخالت خارجی شناسایی نموده است. قطعنامه اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه که به اجماع به تصویب رسیده است. مداخله مستقیم و غیر مستقیم دولت‌ها را در امور داخلی و خارجی دیگر قویاً منع می‌نماید. همچنین «منع مداخله اقتصادی» و حق کشورها برای انتخاب نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بدون اجبار و تهدید خارجی در قطعنامه «منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها» مورد تأکید قرار گرفته و نهایتاً قطعنامه ۳۳۱٤ مورخ ۱۹۷٤ که در تعریف «تجاوز» تصویب شده، «مداخله نظامی» یک جانبه به قلمرو یک کشور را عمل تجاوز تلقّی می‌نماید. در اسناد حقوقی نیز «منع مداخله» مورد استناد قرار گرفته است. در رأی صادر شده از سوی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه تنگه کورفو(آقایی، ۱۳۷۵: ١٦) بر اصل منع مداخله به صراحت تأکید شده است. بر حسب نظر دیوان «بین دولت‌های مستقل» احترام به حاکمیت سرزمینی یکی از بنیادهای اساسی روابط بین‌الملل است (ممتاز، ۱۳۹۵: ۱۰۳) همچنین دیوان در رأی خود که در مورد دعوای نیکاراگوئه علیه امریکا در ۲۸ ژوئن ۱۹۸٦ صادر نمود، عدم کاربرد زور و منع مداخله را به عنوان یک اصل عرفی و بنیادین حقوق بین‌الملل معرفی و بالاخره کمیسیون حقوق بین‌الملل در این مورد خاطرنشان کرده است: ضابطه منشور راجع به ممنوعیت استفاده از زور علیه یک دولت، نمونه آشکاری از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل است(قالی[1]، ۱۹۹۲: ٤۳). نتیجتاً می‌توان گفت که قاعده منع توسل به زور در منشور ملل متحد هرگونه اقدام زورمدارانه را در مناسبات بین‌المللی در بر می‌گیرد: جنگ، تهدید به جنگ، اقدامات مقابـــله به مثل، محاصره دریایی و یا هر شکل دیگر استفاده از تسلیحات (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۸۵) که کشورها از توسل به آنها منع شده‌اند.

استثنائات وارد بر اصل عدم مداخله

بر اساس منشور دولت‌ها و سازمان ملل متحد از دخالت در امور داخلی کشورها منع شده‌اند. منتهی در منشور به دو مورد استثناء بر قاعده عام عدم بکارگیری زور علیه دولت‌ها اشاره شده است. یکی براساس ماده ۵۱ در مقام دفاع مشروع که بیان می‌دارد هرگاه کشوری مورد تجاوز قرار گرفت، می‌تواند به عنوان دفاع مشروع، بر علیه متجاوز متوسل به زور

[1] Ghali

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

(نیروی نظامی) گردد، تا زمانی که شورای امنیت در موضوع دخالت ننموده است. مورد دوم، منشور در بند ۷ ماده ۲، این سازمان را از دخالت در اموری که اساساً در قلمرو صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار گرفته است، منع می‌نماید مگر در مواقعی که شورای امنیت اجرای اقدامات قهری در چهارچوب فصل هفتم را ضروری بداند. اساسنامه سازمان ملل، وظیفه حفظ صلح و امنیت جهانی را بر عهده شورای امنیت قرار داده است (ماده ۳٤ منشور) و در این مورد شورا دارای صلاحیت انحصاری بوده و محقّ است هر اختلاف و یا وضعیتی را که احتمال دارد منجر به مناقشه بین‌المللی گردد و یا ادامه آن صلح و امنیت را دچار مخاطره نماید، احراز کند (ماده ۳۹ منشور) لذا، در دو مورد دفاع مشروع و اقدامات اجرایی فصل هفتم، به منظور حفظ صلح، از سوی شورای امنیت می‌تواند حاکمیت دولت‌ها شکسته شود. درج کلمه اساساً در بند ۷ ماده ۲ منشور به اندازه کافی این اصل را برای پذیرش تعدیل حاکمیت دولت‌ها در اثر تحولات بین‌المللی انعطاف‌پذیر نموده است. به بیان دیگر این ماده از منشور به حد کافی آزادی عمل دولت‌ها را در قلمرو روابط بین‌الملل تضمین نکرده است. (افتخار جهرمی، ۱۳۸۵: ۳۵) بنابراین به موجب فصل هفتم، «حاکمیت دولت‌ها» نمی‌تواند مانع از اقدامات شـــورای امنیت در وضعیت تهدیـــد صلح و یـــا وقوع نزاع مسلحانه گردد. ضمن آنـکه کشورهـــا نیز با عضویت در سازمان ملل متحد تعهد نموده‌اند که از مفاد منشور اطاعت نمایند. پس استثنائات وارده بر اصل عدم توسل به زور، نتیجهٔ منطقی پذیرش حاکمیت نسبی دولت‌ها و تعدیل در اصل عدم مداخله است.

مداخله در امور داخلی کشورها درچارچوب سازمان ملل متحد

بررسی موارد مداخلات «انسان دوستانه» شورای امنیت در دهه نود، این واقعیت را آشکار می‌سازد که موارد و دامنه «نقض حقوق بشر« قابل انعطاف است. محققاً از بعد جنگ سرد تاکنون شورای امنیت بنابر دلایل مختلفی وارد حریم داخلی کشورها گردیده است که ذکر اجمالی آن شاید راهنمایی برای درک بهتر روابط بین‌المللی و مفهوم و جایگاه اصل منع مداخله باشد.

- توجه شورای امنیت به برخی از بحران‌های داخلی به دلیل «معضل و تراژدی انسانی» که منجر به هجوم و مهاجرت گسترده آوارگان گردیده، بوده است. بحران عراق، یوگسلاوی سابق و تیمور شرقی در این چارچوب قرار می‌گیرند. اولین مداخله بشر دوستانه شورای امنیت در عراق، بعد از پایان جنگ این کشور با نیروهای ائتلاف، جهت خروج نیروی نظامی عراق از کویت، شروع شد. در پی سرکوب گسترده کردها توسط صدام حسین که منجر به آوارگی و مهاجرت وسیع آنان به مرزهای ایران و ترکیه گردید. شورای امنیت شمار وسیع آوارگان و بی‌ثباتی منطقه را تهدیدی علیه صلح تلقّی نمود و قطعنامه‌ای جهت جلوگیری از نقض حقوق انسانی تصویب نمود و از دولت عراق خواست تا دسترسی سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی را به همه کسانی که در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تمام بخش‌های عراق به کمک احتیاج دارند فراهم نموده و تمام امکانات لازم برای این عمل در اختیار آنها بگذارد. (ذوالعین ۱۳۸۹: ۱۹۸) این قطعنامه از نظر به رسمیت شناختن «وظیفه مداخله بشر دوستانه» و تأثیری که بر ایجاد حقوق بشر دوستانه داشت حائز اهمیت بود.

- همچنین مداخله نظامی شورای امنیت در موارد «بی‌دولتی» و فقدان یک حکومت که بتواند از حقوق اتباع خود حمایت نماید. بحران داخلی سومالی و رواندا در این چارچوب قرار می‌گیرد. جنگ داخلی ۱۹۹۲ سومالی(کاسسه، ۱۳۸۰: ۸۷) و نقض گسترده حقوق انسانی به علت عدم وجود یک حکومت که قادر باشد از آنها دفاع نماید با تهدید علیه صلح پیوند خورد و شورای امنیت مجوز اعزام نیروهای نظامی به سومالی را صادر نمود که این نیروها عمدتاً آمریکایی بودند. همچنین از دبیر کل خواست که جهت ایجاد محیطی ایمن در این کشور تدابیر لازم برای تسریع عملیات امدادی سازمان ملل و سازمانهای بین‌المللی را اتخاذ کند(آقایی، ۱۳۷۵: ٥٦).

- به دنبال بحران هائیتی در ۱۹۹۳، توجه به ماهیت حکومت و تجاوز از اصول دموکراسی نیز در حیطه مسئولیت شورای امنیت قرار گرفت. در پی کودتای نظامی علیه دولت منتخب مردم در هائیتی و عدم رعایت اصول دمکراتیک شورای امنیت وقوع کودتا را به تهدید علیه صلح و امنیت مرتبط دانست و ابتدا از مکانیسم تحریم اقتصادی استفاده نمود و چون این سازوکار موثر واقع نگردید، با تصویب قطعنامه‌ای در چارچوب فصل هفتم از جامعه بین‌المللی خواستار حمایت از فرآیند دمکراتیک در هائیتی شد و مجوز اعزام نیروهای چند ملیتی را به فرماندهی آمریکا برای اعاده دمکراسی صادر نمود.

- «جنایت در حق اقلیت» یا نسل کشی از مقوله‌هایی است که شورای امنیت طی دو دهه اخیر خود را مکلّف به ممانعت از آن دانسته است. عملکرد این رکن در قبال نسل‌کشی در منطقه دارفور(ترک نژاد، ۱۳۸۲: ۲۹) در جنوب سودان و کوزو حائز اهمیت است. همچنین در همین راستا نیز می‌توان به منازعات قومی و نژادی سودان که در منطقه دارفور با هولناکترین تراژدی انسانی قرن اخیر روبرو بوده است نیز اشاره کرد به طوریکه سازمان ملل در مارس ۲۰۰٤ نسل‌کشی و پاکسازی قومی و نژادی در دارفور را بزرگترین بحران انسانی جهان معرفی نمود و لذا شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌هایی در چارچوب فصل هفتم به بررسی موقعیت دارفور پرداخت و در گام نخست این کشور را مورد تحریم اقتصادی همه جانبه قرار داد و کلیه تدابیر لازم را برای مداخله نظامی و ترتیبات حقوقی بکار گرفت. سپس بر اساس قطعنامه ۱۵۹۳ برای نخستین بار وضعیت دارفور را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داد و نهایتاً در جولای ۲۰۰۸ دیوان عمرالبشیر رئیس جمهور سودان را به نسل‌کشی متهم نمود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ترکیه به مثابه کنشگر فعال منطقه‌ای در قضیه سوریه

به طور بنیادین، ترکیه سال‌های متمادی روابط شکننده با سوریه داشته است. در عین حال با روی کار آمدن دولت حزب عدالت و توسعه این کشور روابط با سوریه را بهبود بخشیده و دولت بشار اسد نیز تلاش کرد تا اختلافات گذشته را حل و فصل نموده و از دامن زدن به آنها پرهیز نماید. قابل ذکر است که سوریه و ترکیه یک سلسله اختلافات بر سر مسائلی از قبیل فعالیت‌های سیاسی کردها در سازمان پ. ک. ک، چگونگی تقسیم آب فرات و استان اسکندرون داشتند. این استان در سال ۱۹۳۹ مقارن با آغاز جنگ جهانی دوم از سوی کشور استعمار فرانسه به ترکیه واگذار شد، اما سوریه همچنان اسکندرون را بخش جدایی ناپذیر خاک خود می‌داند. همچنین در اکتبر ۱۹۹۸م، آنکارا سوریه را به جنگ و حمله هوایی علیه پایگاه‌های پ. ک. ک. در آن کشور تهدید کرد سوریه نیز عبدالله اوجالان رهبر پ. ک. ک. را به مسکو فرستاد و متعهد شد که به حمایت از پ. ک. ک. پایان داده و از ادعای خود بر استان هاتای دست بردارد. در واقع برتری نیروهای ترکیه و ترس سوریه از اقدام تلافی جویانه رژیم صهیونیستی، این فرصت را به ترکیه داد تا کمربند راهبردی که یونان و سوریه با موافقت نامه همکاری‌های دفاعی خود در سال ۱۹۹۵ در اطراف این کشور به وجود آورده بودند، را بشکند(اشمیت، ۲۰۱۳: ۱۸) باید چنین اذعان داشت که ترکیه با درک این موضوع که هر کشوری برای خنثی کردن تهدیدهای خارجی باید به تقویت توان نظامی خود و یافتن متحدان جدید اقدام نماید، برای نوسازی نیروهای مسلح خود اقدام به عمل آورده است. نیروهای نظامی ترکیه که حامی هر دوی این ایده‌ها بودند (نوسازی و همکاری‌های نظامی)، قرارداد همکاری با اسرائیل را منعقد کردند. پس از به قدرت رسیدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰م. روابط بین ترکیه و سوریه متعادل‌تر گشت، اما با شروع ناآرامی‌های سیاسی سوریه اردوغان مواقعی غیرشفاف در برابر همسایه خود اتخاذ نمود. متعاقب این امر بشاراسد با فرستادن مشاور عالی خویش به آنکارا به این اقدام اعتراض کرد. به طور کلی در قبال تا آرامی‌های سوریه، ترکیه به مشی انتقاد صریح روی آورد و خواستار پایان دادن به برخورد با معترضان گردید(آمبریان، ۲۰۱٤: ۹٦). باید به این نکته باور داشت که ترکیه از ابتدای شروع بحران در سوریه تلاش کرد تا با پشتیبانی و حمایت از نیروهای مخالف بشار اسد، زمینه را برای سقوط نظام بشار اسد در سوریه فراهم کند. ترکیه تمام توان لجستیکی و حمایتی خود را در حوزه‌های نظامی، جغرافیایی سیاسی، مالی به کار بست تا با استفاده از مرزهای زمینی وسیعی که با سوریه دارد، اوضاع را به ضرر بشار اسد و نیروهای دولتی سوریه رقم بزند اما این هدف تا امروز اتفاق نیفتاده است(تولای، ۲۰۱۸: ۲٤). ترکیه همچنین به عنوان عضو ناتو تلاش می‌کنند تا نقش نیابتی آمریکا را در منطقه به نحو احسن اجرا کند، اما در ادامه راه ظاهراً منافع این دو یار قدیمی در نحوه مواجهه با داعش در سوریه و عراق دچار اختلاف گردید که پیامد آن را می‌توان در افشاگری‌های مسئولان آمریکا و ترکیه علیه مهم در مورد داعش، جستجو کرد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

همچنین باید اشاره نمود که اساساً ترکیه به دنبال شکل گیری دولتی با رویکرد سنی و اخوانی در سوریه است. حزبی که در ترکیه قدرت را به دست دارد و از نظر اندیشه‌ای جزو گروه‌های اخوانی جریان اندیشه سیاسی اهل سنت می‌باشد. به عبارت دیگر، ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای به دنبال آن است که کشورهایی همسو با اهداف و برنامه‌های این کشور در منطقه شکل بگیرند(کاکبرن، ۲۰۱۵: ۵۳). از این رو، عراق و سوریه به عنوان دو همسایه برای ترکیه اولویت بیشتری برای این کشور دارند. و به همین جهت، سعی در اتخاذ راهبردهای خاصی جهت سلطه و یا نزدیک شدن به این کشور را دارد.

ادله حضور و تجاوز ترکیه به خاک سوریه

اساساً حضور ترکیه در خاک سرزمینی ترکیه که با دعوت و استمداد دولت رسمی سوریه صورت نگرفته، در فاز نخست به مثابه تجاوز قلمداد شده و لذا این حضور و تجاوز، مشتق و مرکب از چند دلیل عمده است که می‌توان در قالب شقوق ذیل، بدان‌ها اشاره نمود:

- جاه‌طلبی ترکیه در جامعه جهانی

در کلام نخست باید اشاره نمود که ترکیه از احتمال به وجود آمدن یک منطقه کردی حتی نیمه مستقل نظیر آنچه در عراق است نیز نگران است. مساله کردها را می‌توان بزرگترین دغدغه امنیتی ترکیه دانست؛ بنابراین یک هدف، امنیتی است. ترکیه اگر بتواند مایل است لااقل توازن نژادی را در نزدیکی مرزهای خود تغییر دهد. به این منظور شاید ترکیه بخواهد تعدادی از پناهندگان عرب سنی را در این منطقه اسکان دهد. همچنین مردم ترکیه از حضور این پناهندگان ناراضی هستند. پس موضوع پس فرستادن پناهندگان جزئی از اهداف ترکیه است. هدف سوم این است که آنکار می‌خواهد در تعیین سرنوشت نهایی دست داشته باشد. ترکیه به شدت خواهان کنار رفتن بشار اسد بود، ولی تاکنون موفق نشده است. به عنوان مثال اگر سوریه تجزیه شود، ترکیه می‌خواهد مناطق مرزی، تحت نفوذ آنکارا بوده و در ضمن ترکیه از نفوذ ایران در سوریه ناراضی است. از سوی دیگر سیاست ترکیه در قبال سوریه جنبه‌های مذهبی و فرقه گرایی هم دارد. همچنین مسأله «عفرین» را هم باید در این چارچوب کلی دید و بررسی کرد. یک سوریه ضعیف را ترکیه به نفع خود دیده، چرا که روابط دو کشور اغلب پرتنش بوده است؛ لذا سوریه ضعیف منافع ترکیه را بهتر تأمین می‌کند(هاشمی، ۱۳۹۱: ٦٦). در ضمن باید جاه طلبی‌های مقامات ترک و دیدگاه آنها که اراضی امپراتوری عثمانی را منطقه نفوذ طبیعی ترکیه می‌داند را نیز در نظر داشت.

- مصالح ملی و بین‌المللی ترکیه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

از منظر دیگر باید گفت که دولت ترکیه در هشت سالی که سوریه درگیر جنگ بود، عملاً هیچ دستاورد استراتژیکی بزرگی نداشته، جز اینکه مجبور بوده یک سری هزینه‌ها را متحمل گردد. به عنوان مثال، هزاران نفر از پناهندگان و آوارگان در سال‌های اخیر وارد ترکیه شدند و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود را پدید آوردند. ترکیه نیز با توجه به شرایط اقتصادی ناپایدار خود، باید برای آن‌ها هزینه نموده و حتی آمارهایی که اتحادیه اروپا منتشر نموده، بیانگر این موضوع است که گاهاً از اسلام گرایان این کشورها هم وارد ترکیه شدند و ترکیه به هر حال ممکن است بر بخشی از آن‌ها نظارت کافی نداشته باشد. این مسئله نه فقط برای سوریه و ترکیه، بلکه برای سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. حتی این موضوع می‌تواند در مهاجرت کردها از این منطقه به سمت اروپا نیز تاثیرگذار باشد(اردمیر، ۲۰۱۷: ۸۵). همچنین نگارنده معتقد است که شاید یونانی‌ها هم به عنوان یکی از همسایگان ترکیه نگران ورود بیشتر مهاجران به خاک خود و آب‌های مدیترانه باشند که در این هشت سال یکی از معضلات بزرگ دولت یونان بوده است. بدین منظور اهرم‌های فشار برای دولت اردوغان مضاعف شده و تصمیم به حمله نسبی به خاک سوریه در شمال این کشور داشته گردیده است.

بررسی مشروعیت طرح و اقدام ترکیه علیه سوریه از منظور حقوق بین‌الملل

به طور کلی می‌توان اقدامات خصمانه ترکیه علیه دولت قانونی سوریه در تعرض به خاک این کشور را در نگاه اول، مصداق تجاوز و ناقض اصل عدم توسل به‌زور تلقی نمود. اگر ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز (قطعنامه ۳۳۱٤) مجمع عمومی سازمان ملل متحد را از نظر بگذرانیم، مشهود خواهد بود که بر اساس بند چ مذکور اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب یک دولت به‌منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر و... تجاوز محسوب می‌شود(علیخانی، ۱۳۹۷: ۲۱٤) اصل منع توسل به‌زور نیز به‌عنوان قاعده آمره‌ای است که دولت‌ها را موظف می‌نماید تا از تجاوز و استفاده از نیروی نظامی به‌عنوان نماد اصلی توسل به‌زور علیه دولت و کشور دیگر پرهیز نمایند. منشور سازمان ملل متحد در بند ۱ ماده ۱ خود به «متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز» اشاره‌کرده و در بند ٤ ماده ۲ مقرر کرده است: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به‌زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود» اصلی که بعد از منشور، مکرراً مورد تأیید و تأکید قرارگرفته است. با این‌وجود و به‌رغم پذیرش ممنوعیت توسل به‌زور و تحریم و جنگ، حقوق بین‌الملل در مواردی استفاده از زور و مبادرت به جنگ را مشروع و قانونی دانسته است. به عبارتی اصل منع توسل به‌زور دارای استثناهای مهمی است که اغلب مورد استناد قدرت‌هایی قرار می‌گیرد که به تهاجم نظامی و مداخله در دیگر کشورها اقدام می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان اشاره نمود که دفاع مشروع یکی از این مژلفه‌ها و مستمسک‌هایی است که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در ماده ۵۱ منشور به آن اشاره‌شده است. دفاعی که باید جمیع شرایط آن موجود باشد؛ از جمله «وقوع حمله مسلحانه و رعایت شرط ضرورت و تناسب» و دومین استثنا بر اصل منع توسل به‌زور، عملیات نظامی بین‌المللی است. «طبق ماده ٤٢ منشور چنانچه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی‌شده در ماده ٤١ منشور (مجازات دیپلماتیک و اقتصادی) کافی نبوده یا ثابت شود که کافی نیست، می‌تواند وارد مرحله اقدامات قهری یا استفاده از زور شود و به‌وسیله نیروهای هوایی، دریایی و زمینی عملیاتی را که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی لازم می‌داند انجام دهد»(خلیلی نژاد کشکویی، ١٣٩٦: ١٩). به‌عبارت‌دیگر، منشور ملل متحد کـه جـهت صلح و امنیت پایدار تدوین‌شده است ممنوعیت کاربرد زور علیه استقلال و تمامیت ارضی دولت‌ها را از اصول اساسی تـلقی نـموده است. اسناد مهم بین‌المللی و عملکرد سازمان ملل متحد درباره منع کاربرد زور یا حتی تهدید بـه اسـتفاده از آن مـبین این معنی است که اصل مذکور کـاملاً در حـقوق بـین‌الملل جا نمایی گردیده است.

براین اساس، شکل‌دهی به طرح ایجاد منطقه امن که با تهاجم نظامی ترکیه به سوریه همراه بوده است، نه‌تنها نقض اصل بنیادین عدم توسل به‌زور هست، بلکه بر طبق قطعنامه تعریف تجاوز و همچنین بر پایه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی،جنگ تجاوزکارانه به‌حساب می‌آید. همچنین این اقدام دولت ترکیه را می‌توان برحسب قوانین و قواعد احترام به جغرافیای سرزمینی مدنظر قوانین و حقوق بی‌المللی، نقض اصل عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها دانست(ضیایی بیگدلی، ١٣٨٠: ٦٣). لذا همان‌گونه که اشاره گردید، از دلایل ترکیه برای ایجاد منطقه امن در سوریه، فعالیت گروه‌های تروریستی تجزیه‌طلب در شمال و شمال شرق کشور سوریه و مقابله تهدید قریب‌الوقوع و خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی این گروه در نزدیکی مرزهای خود است و براین اساس ترکیه حمله و نابودی به پایگاه‌های این گروه در خاک سوریه را حق مشروع خود معرفی می‌نماید. نکته اینجاست که مبارزه ادعایی ترکیه با تجزیه‌طلبان تروریست نباید خارج از چارچوب‌های حقوق بین‌الملل صورت پذیرد و به نقض مقررات عام الشمول بشردوستانه منجر گردد، در غیر این صورت این نوع از مبارزات، بیش از اقدامات تروریستی، نظم حقوقی بین‌المللی را مختل نموده، صلح و امنیت جهانی را در معرض تهدید قرار داده و حقوق بشر مردم بی‌گناه را نقض می‌کند(پیری، ١٣٩٢: ٣٠). بنابراین حقوق بین‌الملل، هـرگونه تأمین امنیت را به اشکال جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی را که از طرف ارتش این کشور در سوریه منجر شود را نمی‌پذیرد. براین اساس ترکیه باید بداند که قتل‌های بی‌هدف، تخریب اماکن غیرنظامی و ارعاب و به قحطی کشاندن غیرنظامیان و شکنجه و آواره سازی مردم غیرنظامی در شمال سوریه به بهانه ایجاد منطقه امن در سوریه، مصادیق روشنی از تجاوز، جرائم علیه بشریت و نسل‌کشی محسوب شده بوده که علاوه بر مسئولیت کیفری فردی دولتمردان این کشور،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حاکمیت ترکیه را نیز ازنظر حقوق بین‌الملل و مقررات عام الشمول بشردوستانه در موضوع مسئولیت بین‌المللی تجاوزات، جنایات و تخلفات جنگی دارای مسئولیت بین‌المللی می‌نماید.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها حاکی از آن است که توجه به اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها، یکی از اصول شناخته‌شدهٔ حقوق بین‌الملل عرفی بوده و در منشور ملل متحد نیز بر آن تأکید شده است، در این خصوص قطعنامه‌های مجمع عمومی که بیانگر عرف بین‌المللی در این مورد هستند، تأکید دارند که هر کشور موظف است از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر خودداری نماید. به‌طور روشن و گویا اصل عدم‌مداخله به‌عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی تلقی و رعایت آن مسلم شمرده‌شده است، گرچه در موضوع مداخله مشروع در بحث ارسال نیروهای نظامی از سوی دولت یا دولت‌های دیگر به دولتی که درگیر جنگ و شورش داخلی شده، نکته‌ای که وجود دارد و آن اینکه اگر ارسال نیروی نظامی با رضایت و درخواست دولت سرزمینی انجام شود، مداخله در امور داخلی آن دولت مشروع خواهد بود.

درمجموع در عرصهٔ بین‌المللی هر عمل مداخله‌گری که به نحوی حاکمیت و استقلال کشورها را تضعیف کند، نقض قواعد حقوق بین‌الملل خواهد بود بر اساس حقوق بین‌الملل، دولت‌ها نمی‌توانند در امور داخلی دیگر دولت‌ها دخالت کنند. لذا، توجه به این اصل می‌تواند عدم مشروعیت طرح ایجاد منطقه امن توسط ترکیه و یا هر کشور دیگری را تائید نماید.

علاوه براین، ازنظر حقوق بین‌الملل بهانه‌های ترکیه نظیر مبارزه با تجزیه‌طلبان به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند موجب خدشه‌دار شدن اصل حاکمیت دولت مرکزی سوریه براین کشور و توجیه مداخله در امور داخلی این کشور گردد، لذا اگر مشکل و بحرانی در داخل سوریه وجود دارد، باید با مدیریت، همکاری و موافقت دولت مرکزی سوریه و با محوریت ارتش این کشور حل‌وفصل شود. گرچه ترکیه، بهانه حفظ امنیت مرزهای خود را دلیلی برای طرح‌ریزی منطقه امن مطرح می‌کند، اما این کشور باید بداند که برمبنای حقوق بین‌الملل، مسئولیت حفظ امنیت مرزهای شمالی سوریه بر عهده ارتش و دولت مرکزی این کشور می‌باشد و ترکیه باید برای حفظ امنیت در مرزها و مقابله با تجزیه‌طلبان، با حکومت مرکزی سوریه تماس برقرار نماید، نه اینکه طرح امنیتی خودسرانه‌ای را برای کشور دیگر ایجاد کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

منابع

ابراهیمی، شهروز. (۱۳۸۲)، تحدید حاکمیت ملی دولتها با مداخله‌گرایی سازمان ملل بعد از جنگ سرد، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۱.

افتخار جهرمی، گودرز، (۱۳۸۵)، حاکمیت دولتها و محدودیت منشور ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۸

آقایی، سید داود، (۱۳۷۵)، عملکرد شورای امنیت در قبال بحران سومالی، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۰۶ – ۱۰۵.

امین‌زاده، الهام، (۱۳۷۸)، مناطق پرواز ممنوعه و عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ٤.

پیری، حیدر(۱۳۹۲). منافع ملی حیاتی و حقوق بین الملل. تهران: مجد.

ترک‌نژاد، بهروز. (۱۳۸۲)، جنگ عراق، نقض حقوق بین‌الملل، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، ۱۹۲ – ۱۹۱.

خلیلی نژاد کشکویی، روح الله.(۱۳۹٦). بحران سوریه و امنیت ملی ترکیه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلامو سال هفتم. شماره دوم.

ذوالعین، نادر. (۱۳۸۹)، تأثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ٤.

شفیعی، محمد، (۱۳۸۵)، بررسی مشروعیت دخالتهای نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شماره ۲۰.

شهلایی، صفورا، عزرتی گیلان، شهین، غزلی، سمیه، کولیوند، رضوان.(۱۳۹٦). حقوق بین‌الملل خصوصی بنیادین (تعارض قوانین). تهران: فرزانگان دانشگاه.

صفایی، حسین، (۱۳۸٦)، مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۳)، حقوق بین الملل عمومی. چاپ سی و پنجم. تهران: گنج دانش.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، حقوق جنگ، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم.

عباسی اشلقی، مجید، (۱۳۸۰)، مداخله بشر دوستانه و اصل عدم مداخله، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره۱۷۰

علیخانی، حمید.(۱۳۹۷). مفهوم صلح و امنیت بین‌الملل. تهران: قانون یار.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کاسسه، آنتونی، (۱۳۸۰)، مشروعیت بین‌المللی اقدامات بشر دوستانه قهرآمیز در جامعه جهانی، ترجمه جعفر سروری، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۷۰

ممتاز، جمشید.(۱۳۹۵). حقوق بین الملل بشر دوستانه؛ مخاصمات مسلحانه داخلی. تهران: میزان.

موژن، ژاک، (۱۳۷۷)، مداخله بشر دوستانه، ترجمه: محمد صور اسرافیل، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۲.

هاشمی، سیدعباس.(۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام.

Amberin, Zaman (2014). Syrian Kurds continue to blame Turkey for backing ISIS militants. Al-Monitor.

Cockburn, Patrick (2015). War with Isis: President Obama demands that Turkey close stretch of border with Syria. The Independent.

Erdemir, Aykan and Merve Tahiroglu (2017). Turkey's Patchwork Foreign Policy Between Islamism and Pragmatism. https://www.foreignaffairs.com/articles/turkey/2017-07-05/ turkeys-patchwork-foreign-policy.

Ghali, Boutros,(1992), An agenda for peace, 1992, United nations, 1922, U.N. Doc. A/47/277.S/24111.

Guoji, Guanxi (2001). Security Dilemma, Balance of Power, Contemporary International Relations. available at: www.uscc.gov.researchpapers, (accessed on 12.10.2011).

Kingsley, Patrick (2017). Turkey’s Alevis, a Muslim Minority, Fear a Policy of Denying Their Existence. The New York Times.

Litel, Richard (2010). Change the Balance of Power Theory. Translated by Ghulamali hginizade, Tehran: International Studies & Research Institute Abrar Moaser Tehran.

Moshirzadeh, Homyra (2009). Developments in Theories of International Relations. Tehran: SAMT, Tehran [in Persian].

Schmitt, Charles H. (2013), Legitimacy versus Legality Redux: Arming the Syrian Rebels. 7 Journals of National Security Law and Policy, pp. 139-159. Retrieved from SSRN: http://ssrn.com/ abstract=2308844.

Tolay, Juliette (2018). The EU and Turkey’s Asylum Policy in Light of the Syrian Crisis. Global Turkey in Europe, Policy Brief.

Waltz, Kenneth (1979). Man, The State and War. New York: Colombia University Press.

Xing, Qu (2012), The UN Charter, the Responsibility to Protect, and the Syria Issue. Retrieved from http://www.ciis.org.cn/english/ 2012-04/16/content_4943041.htm

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

The legitimacy of Turkey's attack on Syria from the perspective of international law

Manouchehr Nemati*[1], Mohammad Ghasemitamar[2]

Abstract

Fundamentally, it must be said that rape on the territory of another country or territory will constitute an area of rape. Because much of the material contained in the UN Security Council's legal core has been overlooked and members are aware of. There are exceptions and exceptions, of course, but if the host government does not fully approve of the military presence of other countries in its territorial geography, it will be a form of right that can be pursued and referred to international upstream institutions. Because of the importance of this issue, the present study also explores the scope of the Turkish government's attack on the Syrian government in terms of its legal and legal aspects. To investigate the nature of the aggression, the loss of territorial geography and the like in recent years, such as the presence of ISIS in the region and, subsequently, the Turkish military offensive against the Syrian government. The findings of the study suggest that essentially the Turkish invasion of Syria will certainly cause instability and tension in the region and make the situation more complicated. As a number of Arab countries in the Middle East have had negative attitudes towards Turkey and their positions in recent days have not been much in Turkey's favor, and to some extent remain among them.

Keywords: Rape, War, Syria and Turkey, International Law, Territorial Geography

1*PhD student in Public International Law, Islamic Azad University, Karaj branch, Karaj, Iran. (corresponding author) (manochehr.nemati7081@gmail.com)

2 PhD student in Public International Law, Islamic Azad University, Maragheh branch, Maragheh, Iran. (firatherki@gmail.com)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]